



اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.

**منصور حکمت**

## انترناسیونال هفتگی

بنیانگذار: منصور حکمت

**حزب کمونیست کارگری ایران**

**سردبیر: فاتح بهرامی**

haftegi@yahoo.com  
Fax: 0044-870 120 7768

# ۱۲۸

۲۶ مهر ۱۳۸۱  
۱۸ اکتبر ۲۰۰۲

**جمعه ها منتشر میشود**  
www.haftegi.com

**دفتر مرکزی حزب**

Tel: 0044-795-051-7465  
Fax: 0044-870-135-1338  
markazi@ukonline.co.uk

## چوبه های دار را روی سرشان خراب کنیم!

زندان، شکنجه، اعدام  
دیگر اثر ندارد!

جمهوری اسلامی در آخرین روزهای حاکمیت منحوس، سیاست اعدام، سنگسار، دست و پا بریدن و چشم درآوردن را تشدید کرده است. در دو هفته اخیر حمزه قادری، جلال شوقی، جلال باویزه ای و صالح گودرزی، زندانیان سیاسی و از اعضای حزب دمکرات کردستان ایران در شهرهای کردستان اعدام شدند. در سه روز گذشته دو نفر در سپیدار اهواز، که ۲۳ و ۲۶ سال سن داشتند در ملاء عام اعدام شدند. در زندان قصر ۵ نفر بنامهای مصطفی محمدی، رسول سلیم خانی، زهرا نظری، محمد علی و حسن یوسفی بدار آویخته شدند. روز ۱۷ مهر نیز در تهران علی برومند ۳۹ ساله و دل آقا براتی ۳۷ ساله، که از شهروندان افغانستانی بودند، اعدام شدند. ۵ نفر دیگر نیز در تهران محکوم به اعدام شده اند. به این کارنامه کثیف و سر از پا جنایت باید بریدن انگشتان دست دو نفر را در شهر همدان در ملاء عام، و دستگیری صدها نفر را در مهمانی ها اضافه کرد.

خود رژیم اسلامی میداند و بخشی از حکومتیها هم به آن اعتراف میکنند که این سیاستها ردی از اینها دوا نمیکند. تماما از سر استیصال و بن بست همه جانبه است. از ۱۸ تیر مردم "زندان، شکنجه، اعدام دیگر اثر ندارد" را کف دست اینها گذاشته اند. هدف این اعدامها سد کردن اعتراض رو به اوج مردم برای سرنگون کردن حکومت طالبانهای ایران است.

اما این سیاست رژیم اسلامی باید به قاطعانه ترین اشکال از طرف مردم پاسخ بگیرد. باید چوبه های دار را بر سرشان ویران کرد! باید شعار و مطالبه توقف فوری اعدام ها و آزادی کلیه زندانیان سیاسی را به شعار اعتراضات و اجتماعات تبدیل کرد. اینها در بحران و تشتت دست و پا میزنند، باید پائین شان کشید، و بعنوان عاملین جرم و جنایت علیه مردم ایران به محاکمه شان کشید.

حزب کمونیست کارگری مردم آزادیخواه را علیه رژیم نکبت و جنایت اسلامی و علیه سیاست شنیع اعدام به اعتراض گسترده و متحدانه فرا میخواند. در خارج کشور همه مردم آزادیخواه را فرامیخوانیم در میتینگ ها و تظاهراتهای اعتراضی ما علیه اعدام ها شرکت کنند.

**حزب کمونیست کارگری ایران**  
(۲۵ مهر ۱۳۸۱ - ۱۷ اکتبر ۲۰۰۲)

## علیه اعدام، متحدانه و قدرتمند به میدان بیاییم!



در دو هفته گذشته بیش از ۱۰ نفر اعدام و سنگسار شدند و شایع است که بیشتر از این در نوبت اعدام هستند.

### مردم آزادیخواه

اعدام و دستگیریها باید به نیروی ما در هم شکسته شود. نباید اجازه دهیم رژیم اسلامی در آخرین دوره حیات خود قربانی بیشتری بگیرد. علیه اعدام و علیه جمهوری اسلامی به خیابانها بیایید و در حرکتها اعتراضی ما شرکت کنید.

**کانادا** ۱۹ اکتبر اتاوا - **آلمان** ۱۹ اکتبر برلین  
**سوئد** ۱۹ اکتبر استکهلم، یوتبری، مالمو، بورو، هلسینبورگ، بودن  
**نروژ** ۱۹ اکتبر اسلو - **انگلیس** ۱۹ اکتبر لندن

## جنبش سرنگونی و بحران حکومتی جمهوری اسلامی

۳ - جنبش سرنگونی طلبانه مردم  
در مرکز سیاست ایران



حمید تقوایی

شدن از شر حکومت جمهوری اسلامی است. امید به برانداختن رژیم و اعتقاد به اینکه رژیم رفتنی است و باید بروید تا مسائلی که هر روز مردم با آن دست بگریزانند حل شود، خلصت ممیزه این جنبش و وجه تمایز آن از اعتراضات ماقبل آن در جامعه است.

**پایه ها و زمینه های عینی جنبش**  
شکل گیری جنبش سرنگونی مقارن است با بن بست رسیدن برنامه های اقتصادی دولت رفسنجانی و روشن شدن اینکه جمهوری اسلامی هیچ نوع راه حلی برای حل بحران وخیم اقتصادی و شرایط فلاکتناز ناشی از آن ندارد. این ناتوانی رژیم خود در ویژگی جمهوری اسلامی بعنوان یک حکومت نامتعارف بورژوازی که با وظیفه خاص سرکوب

مردم با رژیم تازه بقدرت رسید، مبارزه ای که در واقع ادامه انقلاب ۵۷ بود، تا ۳۰ خرداد ۶۰ که رژیم یورش وسیعی را به مردم و کومنیستها و نیروهای سیاسی مخالف خود آغاز کرد، ادامه یافت. پس از سرکوب ۳۰ خرداد و اساسا در سایه جنگ با عراق، رژیم توانست علیرغم وجود نفرت و انزجار عمومی مردم، یک حالت عمومی رعب و اختناق در جامعه ایجاد کند و مبارزات و اعتراضات پراکنده ای که وجود داشت را سرکوب و مهار نماید. این سد ارعاب و اختناق با پایان رسیدن جنگ و به بن بست رسیدن برنامه های اقتصادی دولت رفسنجانی، شکسته میشود و موجی از اعتراضات و تعرض مجدد مردم آغاز میشود. این جنبش جدید نشانه نه تنها تنفر وسیع مردم از رژیم بلکه بویژه خواست و اراده و پابیداری گذاشتن آنان برای خلاص

جنبش سرنگونی یک جنبش وسیع اجتماعی است که از حدود ۶ سال قبل، در اواخر دوره ریاست جمهوری رفسنجانی، شکل گرفت و تا امروز در اشکال مختلف ادامه یافته و رشد کرده است. این جنبشی است که جمهوری اسلامی را در کلیت آن نمیبیند و نمیخواهد، از آن متنفر است و خواهان سرنگونی آنست.

نفرت از جمهوری اسلامی با جنبش سرنگونی شروع نمیشود، بلکه قدمت خود این رژیم است. جمهوری اسلامی بعنوان یک حکومت ضد انقلابی و با رسالت و وظیفه مشخص سرکوب انقلاب ۵۷ روی کار آمد. و از همان آغاز رو در روی کارگران و زنان و دانشجویان، و کلا بخش عظیمی از جامعه قرار گرفت که بدنبال سرنگونی رژیم شاه خواهان تحقق آزادی و رفاه و خواستهای انقلابی خود بودند. مبارزه

## آزادی، برابری، حکومت کارگری!



انقلاب روی کار آمده است ریشه دارد. جمهوری اسلامی یک رژیم مبتنی بر جنبش ملی-مذهبی ضدشاهی بود که بخاطر همین خصوصیتش از جانب آمریکا و سران غربی، و بعد از آنکه برایشان روشن شد دیگر شاه قادر به کنترل انقلاب نیست، بجای صحنه رانده شد تا بورژوازی را از چنگال انقلاب چپگرایی ۵۷ نجات دهد. جمهوری اسلامی این وظیفه را بانجام رساند، اما همان خصوصیات ایدئولوژیک-سیاسی که رژیم را برای ایفای این نقش مناسب و کارآمد میکرد، مانع از آن بود که بتواند اقتصاد سرمایه داری را در ایران براه بیاندازد و تولید و باز تولید سرمایه را سازمان بدهد. جمهوری اسلامی بخاطر ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی اش قادر به حل بحران اقتصادی و رفع عوارض خانمان برانداز آن برای مردم نبود و این حقیقت وقتی روشنی در برابر چشمان مردم قرار گرفت که "تعمت" جنگ با عراق و پوشش و توجیهی که جنگ در اختیار رژیم قرار میداد خاشه یافت و بدنبال آن "دوران سازندگی" پس از جنگ و مجاهدات اقتصادی رفسنجانی نیز پوچی و بیحاصلی خود را بر همگان نشان داد.

یکی از نتایج سیاسی این وضعیت شکل گیری این ادراک عمومی در جامعه بود که نفس وجود رژیم ریشه و علت اصلی مصایب مردم است و به این معنا هر مشکل و مساله اجتماعی مستقیما به وجود جمهوری اسلامی گره میخورد. انتظارات و توقعات عمومی از دوران پس از جنگ به سرعت نقش بر آب شد و جای خود را به خشم و اعتراض داد، و نفرت و خشم فروخته زنان و کارگران و جوانان نسبت به توحش و اختناق مذهبی که رژیم در تمام دوره جنگ بر جامعه حاکم کرده بود، فضایی برای بروز پیدا کرد. شورش های وسیع و پی در پی شهری که در اواخر دوره رفسنجانی رخ میداد بازتاب مستقیم این واقعیت بود.

از سوی دیگر همزمان با به بن بست رسیدن نسخه های اقتصادی رژیم و بالا رفتن اعتراضات توده ای محور بحث ها و سیاست گذاریها و جناح بندیهای درون حکومت از مسایلی نظیر "پان اسلامیسیم و صدور انقلاب" و اقتصاد دولتی و یا بازار" به "تحوه مقابله با جنبش مردم" تغییر مییافت و مساله بقا و حفظ نظام بیش از پیش به مساله محوری رژیم تبدیل میشد. جنبش سرنگونی با برعصه سیاست ایران میگذاشت.

### خصوصیات و اشکال بروز جنبش سرنگونی

جنبش سرنگونی از آغاز تا امروز اشکال بروز متنوع و وسیعی داشته است: خیزش های شهری نظیر شورش مشهد و شیراز و قزوین و خرم آباد و ده ها شهر دیگر، شورش ۱۸ تیرماه ۱۳۷۹ در تهران که یکی از نقاط اوج جنبش سرنگونی بود، اعتصابات و اعتراضات و پیکتهای کارگری که بطور پلاوقه ای در چند ساله اخیر ادامه داشته است، اعتراضات دانشجویی، مقاومت زنان در برابر حجاب اجباری و دیگر اجحافات

رژیم، تبدیل مسابقات فوتبال، چهارشنبه سوری و سیزده بدر و دیگر مراسم عمومی به تجمعات اعتراضی، و اشکال متنوع دیگر مقاومت و اعتراض و مبارزه که تاریخ چند ساله اخیر ایران مشحون از آنست همه نمونه هایی از پروژات مستقیم جنبش سرنگونی است. این مبارزات در موارد بسیاری و بخصوص وقتی به شکل تظاهرات و شورشهای شهری رخ میدهند صریحا با خواست و شعارهای علیه حکومت مبدان میآیند. اما حتی آنجا که صریحا علیه رژیم شعار و خواستی را مطرح نمی کنند جزئی از جنبش سرنگونی محسوب میشوند چرا که اولاً مستقیما رو در روی رژیم قرار میگيرند و حکومت را بمبارزه می طلبند و ثانيا مردم درگیر در آن با علم به این موضوع و اساسا بهمین خاطر دست بمبارزه میزنند. کارگری که جاده قدیم کرج را میبندد، معلمی که در برابر مجلس میله ها را از جا میکند، زنی که "بدحجابی" میکند، جوانی که شب چهارشنبه سوری را علنا جشن میگیرد و یا بعد از پیروزی در مسابقه فوتبال در خیابانها میرقصد، همه در واقع دارند به حکومت اسلامی اعتراض میکنند. و این واقعیت را هم خودشان میدانند و هم رژیمی که در مقابلشان قرار دارد.

جنبش سرنگونی اما تنها به این اشکال بروز علنی محدود نمیشود. وجود و حضور این جنبش حتی آنجا که رودرویی مستقیم در کار نیست کاملا محسوس است. در تاکسی و اتوبوس و خانه ها و مهمانپنا و در اداره و کارخانه و دانشگاه و مدرسه و در کوهها و در استادیومهای ورزشی و کلا هر جا و بهر دلیلی مردم دور هم جمع میشوند، نقل مجلسشان و موضوع بحث و جوک و خنده شان تحقیر و تمسخر حکومت و مقامات و آخوندهای حاکم هستند. یک فرهنگ وسیع مقاومت و اعتراض در برابر رژیم، فرهنگ سرپیچی از آن، مقاومت در برابر آن، و اعتراض به آن، تمسخر آن در عین ابراز نفرت و انزجار از آن در جامعه وجود دارد که بسادگی قابل مشاهده است و هر توریست و خبرنگاری با یک روز گذشت در هر شهری از ایران به وجود آن گواهی میدهد.

این فرهنگ اعتراض، دقیقا به این خاطر که در برابر یک رژیم بغایت عقب مانده و مذهبی شکل گرفته است، فرهنگی مدرن و سکولار است. از این نظر فرهنگ جنبش سرنگونی درست در نقطه مقابل فرهنگ شرقزده و اسلامزده ضد شاهی دهه های چهل و پنجاه در ایران قرار دارد. فرهنگ ارتجاعی که با بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی به فرهنگ رسمی حکومت، و طیف طرفدار بخش دوخردادی آن، تبدیل شد و مدرنیسم و سکولاریسم را به صف اپوزیسیون راند. اما این تنها یک واقعیت سیاسی و محدود به صحنه مبارزه میان مردم و رژیم نیست، نفس یک زندگی انسانی و امروزی و بدور از نفوذ و سلطه سیاه منتهب خود یک خواست عمومی مردم و بویژه جوانانی است که خصوصیات و ملزومات زندگی در آغاز قرن بیست و یک را میشناسند و خواهان آنند. نفس زندگی به شیوه انسان امروز جمهوری

اسلامی را به مصاف میطلبد و این یکی علت اصلی وسعت و عمق جنبش سرنگونی در جامعه است.

### جنبش سرنگونی

#### در مرکز سیاست ایران

با شکل گیری جنبش سرنگونی فضای سیاسی در ایران کلا تغییر کرد. ابتکار عمل، بر خلاف دوره های قبل دیگر در دست رژیم نبود، بلکه بدست مردم معترض افتاده بود و پاسخ به جنبش اعتراضی مردم، تلاش برای پیشگیری و کنترل و تحریف آن، سرکوب آن و کنترل و محدود کردن عوارض آن، محور سیاستهای رژیم را تشکیل میداد.

جانحیندهای گذشته حول "مکتب یا تخصص" و "پان اسلامیسیم یا لیبرالیسم" و اقتصاد دولتی یا بازار" به هم ریخت و جناح بندی تازه ای اساسا حول شیوه مقابله با جنبش سرنگونی شکل گرفت. بخشی از مهره ها و سردمداران رژیم که اغلبشان در دوره خمینی و رفسنجانی از عاملین مستقیم اختناق و سرکوب بودند، به این نتیجه رسیدند که با سرکوب آشکار نمیتوان با مردم مقابله کرد و در مقابل خط سرکوب جناح راست، علم "اصلاح طلبی" را بلند کردند. در انتخابات ۱۳۷۶ که به روی کار آمدن خاتمی منجر شد، و هر انتخاباتی که پس از آن به صحنه آورده شد، کل انتخابات از ترکیب لیستهای انتخاباتی تا نحوه تبلیغات کاندیداها و ساخت و پاختهای پشت پرده و تا تعداد آرا و نتیجه انتخابات به مهر جنبش سرنگونی را بر خود داشت. اگر خطر جنبش اعتراضی مردم بر بالای سر رژیم آویزان نبود کل این بازیهای انتخاباتی اساسا شکل دیگری به خود میگرفت و اصولا دو خرداد و جنبش دو خرداد ضرورت وجودی پیدا نمیکرد.

هنوز هم اگر فشار جنبش سرنگونی طلبانه مردم و خطر انقلابی که این جنبش در مقابل بالائینها قرار میدهد را از روی دو خردادها بردارید، مثل فنر رها شده بسرعت به مواضع سیاسی و مناصب دولتی گذشته شان رجعت میکنند. اگر فشار این جنبش نبود گنجی و سایر پاسدار-ولترهای وطنی همچنان در وزارت اطلاعات و وزارت ارشاد و سپاه پاسداران سر پستهایشان بودند و داشتند کماکان هر کسی که دم از آزادی و رهائی از نکتب جمهوری اسلامی میزد را قلع و قمع میکردند. از شروع "حسامه دو خرداد" تا امروز که با استقبال تشییع جنازه آن میرویم هر مانور و عقب نشینی و پیشروی جناحها در مقابل یکدیگر بازتاب مستقیم و غیر مستقیم جنبش سرنگونی و خطر این جنبش در میان حکومتیان بوده است.

#### دوستان مردم کیانند

برخورد به جنبش سرنگونی شاخص مهمی در ارزیابی جنبش ها و احزاب و نیروهای سیاسی در عرصه سیاست ایران بدست میدهد. سوال اساسی اینست که هر حزب و نیرویی چه برخورد و موضعی در قبال جنبش سرنگونی طلبانه مردم دارد؟ در برابر آنست و یا درکنار آن؟ خواستار رشد و تقویت آنست و یا کنترل و محدود کردن آن؟ و از سوی دیگر جنبش سرنگونی طلبانه مردم در

سیاستها و اهداف آن حزب و نیروی سیاسی بطور عینی چه جایگاهی دارد و چه نقشی ایفا میکند؟ پاسخ به این سئوالات بیش از هر عامل دیگر روشننگر نقش و جایگاه سیاسی احزاب و نیروها در صحنه سیاست ایران درچند ساله اخیر است. بویژه امروز که بحران حکومتی شدت گرفته و مساله قدرت سیاسی در جامعه باز شده است، برخورد به جنبش سرنگونی طلبانه مردم که عامل اصلی در ایجاد وضعیت بوده است شاخص تعیین کننده ای در شناخت اهداف و شخصیتهای سیاسی محسوب میشود. سوال اصلی امروز اینست: دوستان مردم کیانند؟ این سوالی است که نه تنها در ایران امروز، بلکه عموما در هر شرایط انقلابی، یعنی شرایطی که سیاست به

خیابانها کشیده میشود و قدرت سیاسی در خیابان تعیین تکلیف میشود، در برابر جامعه و بویژه طبقات و اقشاری که نیروی محرکه انقلاب را تشکیل میدهند، قرار میگيرد. بعنوان نمونه در انقلاب ۵۷ شاخص ماهیت سیاسی خمینی و جنبش ملی اسلامی حامی او نه ضدیت آنها با شاه و یا آمریکا، بلکه موضع آنها در قبال جنبش انقلابی مردم و خواستهای انقلابی کارگران و زحمتکشان بود. بر مبنای این معیار بود که ماهیت ارتجاعی خمینی و رژیم ضد انقلابی او بسرعت برملا گشت و بر همه مردم معلوم شد. امروز هم باید با همین معیار سراغ احزاب و نیروهای اپوزیسیون رفت.

سه جنبش سیاسی و اجتماعی در جامعه امروز ایران، جنبش ناسیونالیسم پرو غرب که طیف نیروهای سلطنت طلب(با و یا بدون شاه) آنرا نمایندگی میکنند، جنبش ملی-مذهبی که بروز آن در چندساله اخیر به شکل نیروهای ۲ خرداد و در بیرون از حکومت بوده است و بالاخره جنبش کمونیسم کارگری که حزب ما نماینده آنست.

جنبش دو خرداد همانطور که قبلا توضیح داده شد جنبش مقابله با مبارزات سرنگونی طلبانه مردم به شیوه تحریف و کنترل این مبارزات بوده است. امروز این جنبش بهمره جمهوری اسلامی در حال فروپاشی است، و با اوجگیری مبارزات مردم و سرنگونی جمهوری اسلامی بکلی از صحنه سیاست ایران جaro خواهد شد.

سلطنت طلبان و نیروهای ناسیونالیست پروغرب، خواهان براندازی رژیم جمهوری اسلامی اساسا از بالا و مشخصا به کمک آمریکا و غرب هستند. اینها میخواهند رژیمی نظیر رژیم سلطنتی سابق را دوباره در ایران احیا کنند و در واقع گذشته را به مردم وعده میدهند. مشغله و مساله این نیروها، مسائلی نظیر "تأمین ارضی ایران" و "احیای پرچم سه رنگ و شیر و خورشید" و یا "بازگرداندن سه جزیره تنب بزرگ و تنب کوچک و اوموسی به ایران" در واقع بیشتر بیانگر نوستالژی ناسیونالیسم از تخت افتاده است و کوچکترین ربطی

به خواسته های واقعی مردم سرنگونی طلب ایران ندارد. جنبش سرنگونی آنجا در استراتژی این نیروها بحساب میآید که بتوان از آن بعنوان اهرم فشار و یا عاملی برای حل و فصل مساله قدرت در بالا و متقاعد ساختن آمریکا و غرب به جایگزینی جمهوری اسلامی با نیروهای سلطنت طلب استفاده کرد. با نیروهای سلطنت طلب جنبش تاکتیکیا و مواضع اینها در قبال جنبش سرنگونی، تلاششان برای محدود کردن مبارزات مردم در سطح نافرمانی مدنی، طرح شعار نافرمانی، و یا برنزد داشتن مردم معترض از "خشونت" همه ناظر بر این هدف است. سلطنت طلبان مخالف جمهوری اسلامی اند اما در صف جنبش سرنگونی طلبانه مردم قرار ندارند.

### حزب کمونیست کارگری

#### و جنبش سرنگونی

نیروی پیشرو و نماینده جنبش سرنگونی طلبانه مردم حزب کمونیست کارگری است. ما به جریان و جنبش سیاسی ای متعلق هستیم که پرچم سرنگونی جمهوری اسلامی را قبل از شکل گیری جنبش سرنگونی طلبانه مردم بر افراشت. ما با استقبال جنبش سرنگونی رقیب و به حمایتش برخاستیم. برنامه حزب ما از همان زمان اولین انتشارش در سال ۵۸ پرچم خواستهای رفاهی و آزادیخواهانه و برابری طلبانه توده مردم و کارگران و زنان و جوانانی بوده است که امروز نیروی محرکه جنبش سرنگونی را تشکیل میدهند. برخی از مفاد این برنامه، جدائی مذهب از دولت، برابری کامل زن و مرد و آزادیهای بدون قید و شرط قلم و بیان امروز به خواست عمومی جامعه تبدیل شده است. حزب ما در مبارزات و کمپین های بیوقفه اش، در حمایت از کارگران و اعتراضات و مبارزات کارگری، در مقابله با سنسگر و حجاب اجباری و آپارتاید جنسی، در مبارزه برای جدائی مذهب از دولت و مذهب ذاتی از جامعه در ایران، و علیه اسلام سیاسی در یک سطح جهانی، نماینده و بلندگو و رهبر جنبش اعتراضی مردم علیه جمهوری اسلامی است.

ما کمونیستهای هستیم که برای امحای نظام سرمایه داری مبارزه میکنیم و سرنگونی جمهوری اسلامی اولین هدف ماست. ما میگوئیم جمهوری اسلامی وحشی ترین و عقب مانده ترین حکومت سرمایه در ایران است، باید آخرین آن نیز باشد. سرنگونی جمهوری اسلامی بقدرت مردم هدف فوری و مستقیم ماست، و ازاینرو متشکل ساختن، متحد کردن و ارتقا دادن مبارزه کارگران و زنان و جوانانی که برای خلاص شدن از شر جمهوری اسلامی مبدان آمده اند همواره بخش تعطیل ناپذیری از مبارزه حزب ما بوده است. تأمین رهبری حزب کمونیست کارگری بر جنبش سرنگونی تنها تضمین پیروزی واقعی مردم و رهائی آنان از نکتب جمهوری اسلامی و نظام استبدادگرای است که این رژیم نمایندگی میکند.

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!